

فصل سیزدهم

رؤسای قشقائی

اصل و نسب خوانین قشقائی - رؤسای این ایل را ایلخانی می‌گفتند و پسر ارشد و یا برادر ایلخانی را ایل بیگی و ایلخانی لقب سران مغول بود که آخرین ایلخان مغول ابوسعید بهادرخان بود که شیراز نیز در قلمرو سلطنت او قرار داشت. مشیرالدوله پیرنیا جد خوانین قشقائی را اوزون حسن اق قوینلو نوشته است.

آخرین ایلخانی قشقائی محمد ناصرخان پسر اسمعیل خان سردار عشایر پسر داراب خان پسر مصطفی قلیخان (لشکرآرا) فرزند جانی خان فرزند اسمعیل خان فرزند جانی آقا فرزند نامدار آقا فرزند بیگ محمد آقا فرزند صفرعلی آقا فرزند جانی آقا فرزند غازی آقا فرزند امیر غازی قشقائی از تیره شاهی لو بود.

جانی خان - جانی خان در اوایل ایل بیگی خوانده میشد. در سال هزار و دویست و سی و چهار هجری قمری بلقب ایلخانی مفتخر شد. سابقاً در ایران فقط برئیس ایلات خراسان ایلخانی خطاب میشد بروسای سایر ایلات ایران ایل بیگی می‌گفتند. در سنه ۱۲۳۴ ار طرف خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار فرمان ایلخانی بافتخار جانی خان و فرمانده ایل بیگی بافتخار محمدعلیخان صادر شد. ایلخانی گری خانی خان محدود و منحصر به ایل قشقائی نبوده ایلخانی کل ایلات فارس بوده. فرامین سلاطین و احکام حکام و دفاتر جزو جمع مالیات و عوارض که فعلاً هم موجود است گواه صدق این مدعاست.

جانی خان اوایل دختر حاج اسداله خان کامفیروزی که اصلاً چهارده چریک و در بلوک کامفیروز دارای املاک و علاقجات زیاد بوده است بعقد ازدواج خود در آورده. فرزندی بنام حسینقلی خان از بانوی نامبرده بوجود آمده که بعداً بزیارت کعبه مشرف شده و حاج حسینقلی خان میشود ولی چون روستا زاده و از هنر و شجاعت بهره و نصیبی نداشت جانی خان از این حیث نگران بود تصمیم می‌گیرد که همسر دیگری اختیار نماید. تقدیرات الهی بر وفق مراد او می‌گردد و یک روز در هنگام کوچ ایل به ایل کشکولی بر خورد مینماید قد و قامت رعنا و شکل زیبایی دختری نظر او را جلب نموده مطبوع طبعش واقع مخصوصاً که در همان حین هنرنمائی و شجاعت فوق العاده از دختر مزبور مشاهده و بر عشق و علاقه ایلخانی می‌افزاید. از نام و نشان و هویت او سؤال میکند معرفی میشود: نازلی بی بی همشیره محمد آقا و حسن آقای کشکولی است. برای خواستگاری اقدام و بالاخره بمطلوب خود میرسد و از بانوی مزبور یعنی نازلی بی بی چهار فرزند رشید و لایق که هر یک نابغه عصر خود میشوند بعرضه وجود آمده. ایلخانی با داشتن فرزندان لایق و قابل با کمال قدرت بکلیه ایلات فارس بسط می‌یابد، املاک و علاقجات خود را توسعه میدهد، بعضی از ایلات فارس از ممسنی و بویراحمدی و اینانلو و خمسه و کوهمره و محمد صالح و وندا را ضمیمه ایل قشقائی نموده طایفه چهارده چریک که یکی از ایلات مهم فارس و اغلب با ایل قشقائی مخالفت مینمودند مطیع و منقاد نموده اکثر طوایف آنها را بین ایلات قشقائی تقسیم و جزو جمع مالیات قشقائی نموده. مرحوم جانی خان و فرزندان و نواده او علاوه بر اینکه مدتی بکلیه ایلات فارس حکومت داشته اند اغلب حکومت های جزء فارس از جمله بهبهان، کازرون، دشتی، اردکان، آباده، قنقری و بوانات و ممسنی بعهد

فامیل جانی خان بوده است ضابطی بلوک سرحد چهاردانگه و سرحد شش ناحیه و کامفیروز که اغلب املاک اربابی خوانین میشود در محدوده حکومت آنان قرار میگیرد. هم چنین ضابطی بلوک خنج و قیر و کارزین و میمند و صمیکان و بلوک خفر اغلب جزو جمع مالیاتی خوانین میگردد. حکومت جهرم، لشنی و چهار راه و آباده طشت، بیضا، ابزج، رامجرد و بقریاً نصف محال فارس در قلمرو و تحت سلطه و اقتدار خوانین قشقائی و نصف دیگر بطور مساوی در تحت ریاست و تسلط خانواده قوام الملک شیرازی بوده است با این تفاوت ریاست خوانین قشقائی در اغلب قلمرو که شرح داده شد از زمان بحبوحه قدرت جانی خان شروع شده و ریاست فامیل قوام الملک در سنه ۱۲۹۴ هجری که شاهزاده سلطان حسین میرزا فرزند ارشد مسعود میرزا ظل السلطان به استانداری فارس منصوب شده و بواسطه صغر سن میرزا فتحعلی خان صاحب‌دیوان قوامی از طرف والی (استاندار) از نامبرده قوامت میکرد و در کارها مطلق العنان اداره قوامی ها را که تا آنوقت فقط کلانتر شیراز (بیگلریگی) بوده خطاب میشدند وسعت داد. ایلات خمسه که تا آنوقت رؤسای هر ایل مقتدر بود جزو حکومت خوانین کرده لارستان، گاوتمندی، بستک، اکنان، نی ریز، داراب، فسا، اصطهبانات بالاخره تقریباً نصف از فارس را جزو حکومت قوامی ها کرد طوری که تاریخ نشان میدهد اوایل فامیل قوام الملک با فامیل ایلخانی کاملاً متحد بوده است.

در جلد دوم ناسخ التواریخ مینویسد اوقاتی که ایل قشقائی از فرمانفرما رنجیده بکرمان مهاجرت نمود ایلخانی محمد علیخان با میرزا علی اکبر خان قوام الملک شیراز هم عهد شده با یکرینگر قسم خورده بودند که در امر مهاجرت هر دو باتفاق اقدام کنند. ایلخانی بمرتضی قلیخان دستور داد ایل قشقائی و اینانلو و نفر را برای کرمان حرکت داد. قوام الملک چون در شهر شیراز علاقه داشت و قوه ایلی هم نداشت مجبور با دادن تعارف به کارگذاران فرمانفرما از در اطاعت وارد و تبرئه شد. ایلخانی آنوقت در ایلات فارس فرمانروا بود. ایل خمسه هر یک از ایل و عشیره خود ایل بیگی و کانتر داشتند که عموماً در تحت اراده جانی خان و فرزندان او بودند بعد از اینکه علی قلیخان ایل بیگی ایل عرب جد آقایان عرب شیبانی در جنگ با مرحومان سهراب خان و داراب خان مقتول شد صاحب‌دیوان قوامی هم به نیابت از طرف سلطان حسین میرزای جلال الدوله فرزند صغیر مسعود میرزای ظل السلطان باستانداری فارس منصوب شد پنج ایل از ایلات فارس را بنام ایل خمسه نامیده حکومت آنرا با قسمت عمده از حکومت نشینهای فارس را به محمد رضاخان قوام الملک برادرزاده خود بر گذار کرده پیشکاری دارائی فارس را هم که وزیر فارس میگفتند و از قدیم با خانواده میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک شیرازی بود و به حاج میرزا حسنعلی خان نصیرالملک برادرزاده دیگرش بر گذار نمود. ریاست ایل عرب در خاندان عرب شیبانی و ریاست ایل بهارلو در خانواده امیرآقاخان و ریاست ایل باصری در خانواده سهراب خان فرزند محمدقلی خان که اخیراً به قصاص قتل میرزا باقری داروغه بدست میرزا جلیل خان افشار مقتول شده و ریاست ایل نفر با خانواده علی اکبرخان و ریاست ایل اینانلو با فامیل معصوم خان اینانلو بوده. در موقعی که ایل قشقائی بریاست مرتضی قلیخان بکرمان مهاجرت کرد اینانلو و نفر هم به متابعت از ایل بیگی همراه با ایل قشقائی بکرمان رفته است.

فرزندان جانی خان عبارتند از حاج حسینقلی خان، محمد علی خان، مرتضی قلیخان، مصطفی قلیخان، محمد قلیخان. حاج حسینقلی خان بعد از فوت مرحوم جانی خان بواسطه کبر سن بریاست ایل قشقائی منصوب شده لیکن از عهده انتظامات ایل برنیامده فقط ۶ ماه ایلخانی بوده فرزند او اسمعیل خان و فرزندانش اسمعیل خان عباسخان و علی اکبر خان و

باقرخان. فرزندان عباسخان کریم خان و شکراله خان که در بلوک کامفیروز با عواید املاک موروثی امرار معاش مینمودند. فرزندان کریمخان نصراله خان و طلعت خانم و فرزند شکراله خان امان الهه خان میباشد.

محمدعلیخان ایلخانی - در سال ۱۲۰۸ قمری متولد شده بعد از وفات پدر بلقب ایلخانی سرافراز و در سال ۱۲۴۰

بدامادی شاهزاده حسینعلی میرزای فرمانفرما مفتخر گردیده و همه وقت طرف توجه و مرحمت مخصوص شاهزاده قاجار و یکی از اشخاص برجسته و فاضل که در معلومات فارسی سرآمد اقران و یکی دو فقره هم از طرف دربار شاهنشاهی سفارت ترکیه منصوب و خدمات خود را بطور شایسته بانجام رسانیده با مراتب ارادتی که به اهل عرفان داشت پیوسته با عرفا و اهل بینش انیس و با ارباب دانش جلیس و در سلسله درویش وارد از پیر روشن ضمیر میرزا ابوالقاسم سکوت که از عرفای بنام و شهیر بوده پیروی میکرد به میرزا محمد شفیع وصال شیرازی ارادت میورزیده اکثراً آن مرحوم را با خود بمسافرت ئیلاق میبرده است. مرحوم وصال چهل بزم را در یکی از همین مسافرتها که مربوط به هریک از منازل مسیر بوده برشته نظم در آورده بسیار جالب و جاذب است. در مراجعت از سرحد (ئیلاق) در کار تکمیل داستان بوده مصیبتی ناگوار برای ایلخانی پیش میآید که طبع وصال را هم کدر میکند و از همان قسمتی که بپایان بزم مانده بود سخن را به مصیبت میکشاند و داستان را بقضایای نینوا و وقایع کربلا خاتمه میدهد و شرح قضیه از اینقرار است:

پس از اینکه خوانین از سوء سلوک میرزا محمد علیخان مشیرالملک شیرازی وزیر فارس از نواب والا حسینعلی میرزا فرمانفرما والی فارس رنجیدند در سنه ۱۲۴۷ قمری ایلات قشقائی و بعضی دیگر از سایر ایلات فارس که در اطاعت آنها بود حرکت داده بخاک کرمان برده مدتی در محال کرمان قشلاق و ئیلاق مینمودند. نواب والا محض رفع دلتنگی و استمالت آنها میرزا محمدعلی خان مشیرالملک را از وزارت فارس معزول و به بندر بوشهر تبعید نموده محمد امین شیخ الاسلام شیراز و میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی را نزد مرتضی قلیخان ایل بیگی که در کرمان رئیس ایل بود فرستاده و خود فرمانفرما تا قصبه نی ریز رفته که هرگاه شیخ الاسلام و میرزا علی اکبر قوام الملک خالی از مقصود مراجعت نمودند خود فرمانفرما بکرمان رفته بهر ترتیب ممکن است ایل را به فارس عودت بدهد.

سیف الملک میرزا داماد عباس میرزا نایب السلطنه که آنوقت حکومت کرمان داشت چون مقدم مرتضی قلیخان را محترم شمرده و ایل قشقائی و سایر ایلات فارس که مهاجرت کرده بودند از بم و نرماشیر مراتع قابل استفاده بآنها داده و راضی بمراجعت ایل نبود.

فرمانفرما چهل روز در نی ریز و داراب بانتظار مراجعت ایل روز گذرانید. بعد از چهل روز چون امین شیخ الاسلام و میرزا علی اکبر قوام خالی از مقصود مراجعت نمودند تجهیز لشکر نموده با دو هزار سوار و پیاده بجانب کرمان کوچ داده در نیمه ربیع الاول در ظاهرقلعه شهر بابک لشکرگاه کرد. ضجیع (همسر) ابراهیم خان ظهیرالدوله که نایب الحکومه کرمان بود چون با فرمانفرما از یک صلب و بطن خواهر بود در شهر بابک نشیمن داشت بی کلفت در بروی برادر بگشود او را بضيافت دعوت بنمود. فرمانفرما بعد از ورود برای احسان نگاهبانان قلعه که دویست تن بودند به بذل اجر و مواجب مستمال فرموده روانه شیراز نمود. این هنگام شیخ الاسلام و میرزا علی اکبر قوام الملک معروض داشتند اگر ایلخانی عزل مشیرالملک را استوار بداند طریق حضرت سپارد فرمانفرما مشیرالملک را روانه شیراز نمود چنان افتاد که در عرض راه رضاخان قاجار که بطلب او شتافت او را دیدار کرده خواست بدارالخلافة کوچ دهد. مشیرالملک بعذری چند متمسک گشته راه شیراز پیش گرفت. مع القصه بعد از بیرون شدن مشیرالملک دیگر باره شیخ الاسلام بکرمان شتافت و ایل خانی

را بدرگاه فرمانفرما آورد و لیکن سیف الملک میرزا بمراجعت ایل قشقائی رضا نمیداد ناچار فرمانفرما دوازده روز در شهر بابک توقف فرمود. مردم کرمان نیز از سیف الملک میرزا دل آزرده بودند با کارداران او بکتاب و پیام آغاز مودت و حفادت کردند. چنانچه یک روز مردم شهر سیف الملک میرزا که برای شکار و اصتیاد رفته بود در مراجعت او را نگذاشتند وارد شهر بشود دروازه را بروی او بستند. سیف الملک بیچاره ماند در لشکرگاه عم خود. فرمانفرما آمد روز دیگر مردم کرمان بدرگاه فرمانفرما انجمن شدند از خود سیف الملک میرزا بنالیدند. در پایان کار فرمانفرما فرمود علی قلیخان قاجار سیف الملک میرزا را محبوساً بشیراز کوچ دهد و در نهان او را فرمود تا در اراضی بوانات سیف الملک میرزا را رها داده بطرف یزد رهسپار شود. بعد از این واقعه فرمانفرما بشهر کرمان در آمد. مردم کرمان باطاعت و انقیاد او کمر استوار نمودند. زوجه سیف الملک میرزا که دختر نایب السلطنه بود این هنگام در باغ نظر میان ارک کرمان جای داشت دروازه ارک بروی عم خود به بست و علی نقی خان قراگوزلو که با فوج همدان که بفرمان نایب السلطنه متوقف کرمان بود بحفظ و حراست قلعه نشست. فرمانفرما فرمود لشکریان به یورش قلعه را فرا گیرند. مصطفی قلیخان برادر ایلخانی که بعد از مراجعت ایل با دو هزار سوار بامر ایلخانی بلشکرگاه فرمانفرما پیوسته بود در خدمت ارغنون میرزا پسر حسنعلی میرزای شجاع الملک و جمعی دیگر از لشکریان به تسخیر قلعه کمر بستند در اول حمله مصطفی قلیخان که جوانی دلیر و بی باک بود بضرب گلوله از پای در آمد و بعد ارغنون میرزا که به جلادت و شجاعت نامبردار بود یورش داده نیز زخم برداشته در غلطید و جان بداد. مبارزین قشقائی در خشم شده با یورش حصار قلعه را گشوده و بنای قتل عام گذاردند. فرمانفرما برای حفظ جان بقیه سربازها وارد قلعه شده قشقائی ها را ساکت و از خونریزی جلوگیری نمود. بعد از قتل مصطفی قلیخان لشکرارای مرحوم محمد علیخان ایلخانی روز خوش ندید. در سنه ۱۲۴۷ موصوع قتل لشکرارای پیش آمد در سنه ۱۲۴۹ واقعه قتل مرتضی قلیخان ایل بیگی واقع گردید. موقعی که از طرف والی (استاندار) فارس دستور گرفتاری مرتضی قلیخان صادر شد ایلخانی محمد علیخان و میرزا علی اکبر قوام الملک را در شهر شیراز زندانی کرده بعد از فوت مرحوم مرتضی قلیخان آنها را مرخص کرده مورد مرحمت شدند. میرزا قاسم خان خلیج شوهر همشیره ایلخانی جد خوانین بوانات را از هر دو چشم نابینا کردند.

در سنه ۱۲۵۲ اواسط ماه رجب ایلخانی محمد علیخان و میرزا محمد خان قشقائی را به خیالات دور و درازی بامر دولت بمأموریت منوچهر خان معتمدالدمله گرفته دو ماه و نیم در شیراز حبس و بعداً برای طهران حرکت داده چون بمنزل ده بید قنقری رسیدند چاپاری از طهران رسید مطلق العنان شدند لیکن شرفیابی خاکپای همایونی را مقدم دانسته اند آزادانه بطهران رفته شرفیابی حاصل و مورد عنایت ملوکانه شدند. ایلخانی در طهران خانه خریده مدتی در طهران متوقف شد. ایلخانی محمد علی خان در علم معاشرت و حسن اخلاق و مردمداری و عدالت معروف و ضرب المثل بود. نسبت به مرحوم مرتضی قلیخان با اینکه مهربان و متحد بودند در عین حال بدبین بود از بیم اینکه مبادا از طرف او بحقوق حقه مصطفی قلیخان و محمد قلیخان تعدی و تجاوز بشود کلیه املاک و علاقجات موروثی و ایتیاعی را در محضر مرحوم شیخ الاسلام در طی پنج نسخه تنظیم و بمهر و امضای شیخ الاسلام مزین و مسجل نمود و در صدر هر یک از نسخ که طومار مفصلی است بخط خودش نوشته است:

(بسم اله الرحمن الرحیم - املاک موروثی و ایتیاعی اینجانان از قرار زیر است که در پنج نسخه طومار تنظیم شده که یک نسخه آن در دفتر شیخ الاسلام و المسلمین ثبت و ضبط است سجع مهر مرحوم محمدعلیخان بدین مضمون است

(رب نجنی بمحمد و علی) توضیحاً اینکه چون املاکی که ابتیاع شده قباله بنام اینجانب محمد علی و نور چشمی مرتضی قلیخان ایل بیگی تنظیم شده ولی چون وجوهاتی که از بابت بهای املاک ابتیاعی پرداخت شده از وجوه مشترکی است که در قبالات ابتیاعی اسمی از نورچشمان مصطفی قلی و محمدقلی برده نشده لذا املاک ابتیاعی بالمساوات بین اینجانب محمد علی و نورچشمان مرتضی قلی و مصطفی قلی و محمد قلی مشاع و مشترک است ضمناً در بین طومار نامبرده شرح معاملات در تاریخ فلان در محضر فلان مجتهد بمبلغی که از بابت بهای ملک داده ام توضیح داده شد).

یک نسخه از آن طومار در دستگاه حاجیه بی بی گوهر که فعلاً نزد غلامحسین خان کهندل پور میباشد. یک نسخه دیگر در دستگاه مرحوم سالار مظفر (محمد علیخان) نسخه دیگر در دستگاه مرحوم سردار عشایر نسخه دیگر در دستگاه مرحوم اسعدالسلطنه بود. معروف است مرحوم محمد علیخان ایلخانی بفرزند خود وصیت کرده است او را در دامنه کوه جنوبی شیراز در جوار بقعه شیخ عبدالله اقطع معروف به پیر بن آب دفن نمایند که در بهار و پائیز در موقع عبور ایل از گرد و خاک آن محفوظ شود.

مرحوم محمدعلیخان ایلخانی معروف است روزیکه برای شکار و تفریح بکوه جنوبی شیراز رفته بوده است برای رفع خستگی در جوار بقعه شیخ عبدالله اقطع که مردم او را یکی از اولیاء اله دانند غنوده منظره آنجا نظرش را جلب مینماید و بیکی از فرزندان او که حاضر بوده وصیت کرده که هر اوقات فوت شد در آنجا بخاک بسپارند. میرزای داوری فرزند سوم وصال ماده تاریخ او را سروده که با این بیت (دریغ از جهان کرم ایلخان که بگرفت نامی بمردی جهان) شروع و با این بیت (یکی سر بر آورد و کرد این رقم بمرد ایلخانی جهان کرم) که ماده تاریخ فوت او ۱۲۸۶ قمری است ختم میگردد (بحساب اجدد: بمرد ایلخانی جهان کرم میشود ۱۲۶۸). فرزندان محمد علی خان عبارت بودند از جهانگیر خان، لطفعلی خان سرتیپ، حاج نصراله خان ایلخانی، محمد حسین خان سرتیپ.

و این است کامل اشعاری که مرحوم میرزای داوری در ماده تاریخ فوت محمد علیخان ایلخانی سروده است:

دریغ از جهان کرم ایلخان	که بگرفت نامش بمردی جهان
برازنده نام مردی بمه	فرزند روی ایران سپاه
فزاینده نامه پهلوی	ز بختش جهان کهن را نوی
خرد با دلیری بهم داشته	هنر در هنر با هم انباشته
بفر از نیکانش برده گرو	ز شاخ کهن بگذرد شاخ نو
به تند آب شمشیر و رای دست	ز کشور همه زنگ آشوب شست
همه ملک پرورده نان اوست	بهر سفره نانی از خوان اوست
سپهر از شکوهش شد اندیشناک	بر انگیخت مگری و کردش بخاک
بسوگش جهانی گریبان درید	بلند آسمان تا بدامان درید
ز بس در غمش جان ترکان بتاب	خطاب آمد از گور افراسیاب
ز مرگش جهانی دل آشفته شد	سر بخت ایرانیان خفته شد
دریغ آن بر و برز و بالای او	که در روی گیتی نبد جای او

بر او از بزرگی جهان تنگ گشت
بن کوه شد دخمه پهلوان
نهان شد بکوه آن تن با شکوه
روانش بیاغ چنان شاد باد
بر او دخمه بادا چو خرم بهشت
جهانی سراسر پر از نام اوست
بتاریخ او خسته دل داوری
یکی سر بر آورد و کرد این رقم

بمینو خرامید از این تنگ دشت
که کوه از بلندیش دارد نشان
شگفتی بود آسمان زیر کوه
زیزدان بجان وی آباد باد
بهشتی بود مرد فرخ سرشت
نمیرد کسی را که نامش نکوست
بتک رفت و جست از خرد یاوری
"بمرد ایلخانی جهان کرم"

جهانگیر خان ایل بیگی سرتیپ فوج قشقائی - جهانگیر خان ایل بیگی فرزند ارشد محمد علیخان ایلخانی در هزارو دو بیست و سی هجری قمری متولد شده آنچه لایق بزرگ زادگان است تحصیل نموده در سنه ۱۲۵۲ بشرف دامادی محمدشاه غازی قرین مباحات گشته همشیره شاهنشاه جم جاه را بحاله نگاه در آورده و بمنصب سرتیپی^۱ فوج قشقائی سر افراز

گردیده و تا سال ۱۲۶۵ هجری با فوج سربازان قشقائی در طهران توقف داشت. بعد از آن عودت بشیراز نموده مدت دو سال بحکومت داراب و مضافات برقرار گردیده و در سال ۱۲۶۸ بحکومت کازرون و مضافات منصوب و بعد از وفات پدر ماجدش بلقب ایل بیگی مفتخر شده در سال ۱۲۸۸ وفات مینماید. فرزندان آن مرحوم عبارت از محمد حسن خان و عزیزاله خان است.

محمد حسن خان پسر جهانگیر خان سرهنگ فوج قشقائی با همشیره نواب حیدرعلی خان ازدواج فرزندى بنام عبدالحسین خان بوجود میآید. فرزندان عبدالحسین خان یحیی خان، ماهیار، داودخان. محمد حسن خان دختری داشته که بعقد ازدواج مرحوم سلطان ابراهیم خان اسعدالسلطنه در آمده است.

عزیزاله خان پسر جهانگیر خان فرزندى بنام علی اکبرخان (سرباز وطن) داشت. علی اکبر خان با یکی از نجبای آذربایجان در تبریز ازدواج نموده فرزندى بنام بهرامخان دارد و فرزند دیگر عزیزاله خان بنام مصطفی خان راسخ بوده است.

لطفعلی خان سرتیپ پسر دوم محمدعلیخان ایلخانی ضابطی قنقری و بوانات و حکومت آواده را بعهده داشته با کلانترزادگان آنجا وصلت نموده فرزندى بنام حاج محمد صادقخان بوجود آمده که حاج محمد صادقخان در آواده دارای

۱ - قبل از دوران سلطنت اعلیحضرت رضاشاه کبیر که ارتش نوین بوجود بیاید قشون ایران بوسیله رؤسای ایلات و عشایر و سران شهرها و بلوکات تأمین میشد باین ترتیب که هر یک از این سرکردگان بعنوان سهمیه و بفرخور قدرت ایلی و تعداد خانواری که ریاست آنرا بعهده داشتند افرادی را بنام سپاهی وارد خدمت مینمودند و برای آنها جیره و مواجب تعیین میشد. پادشاه وقت باین قبیل رؤسا به تناسب تعداد نفرات منصب و درجه میداد و فرمان صادر میکرد و در دنبال نام فلان خان القاب سرتیپی و یا سرهنگی همان فوج که بنام ایل و عشیره و یا شهر و بلوک مربوطه نامیده میشد ذکر میگردد و مثلاً میگفتند جهانگیر خان سرتیپ فوج قشقائی. سرتیپ را سابقاً میرپنج و سرلشکر را امیر تومان و رئوس قوای بحری را دریابییگی و سرکرده هزارنفر را مین باشی و یکصدنفر را یوزباشی نیز میگفتند و امرا را معمله عمده الامراء العظام خطاب میکردند.

بناهای متعددی از قبیل تیمچه و حمام و در نجف آباد و ده گردو از توابع آباده عمران و آبادی نموده است. از اهل طریقت بوده او را رونق علیشاه نیز میگفتند و بهمین جهت باغ او را در آباده به رونقیه معروف بود. فرزندی بنام محمد امین خان و محمد امین خان هم فرزندی بنام مرتضی خان دارد که عضو عالی رتبه شرکت ملی نفت و با دختر سالور استاندار خوزستان ازدواج نموده است. دختران حاج محمد صادقخان یکی همسر علیخان سالار حشمت و دیگری عیال امیرحسین خان و دختر دیگر همسر امیرقلی خان فرزندان مرحوم سردار احتشام بودند.

حاج نصراله خان ایلخانی پسر محمد علیخان در سال ۱۲۵۶ متولد به منصب سرتیپی فوج قشقائی مفتخر. مادرش ستاره بی بی از خوانین بختیاری (ستاره بی بی ابتدا عیال مرتضی قلیخان ایل بیگی و مادر اسدخان سرتیپ بوده که بعد از مرتضی قلیخان با محمدعلیخان ازدواج مینماید و پسر محمد علیخان حاج نصراله خان است). حاج نصراله خان ضابطی سرحد چهاردانگه و کامفیروز را نیز بعهدده داشته است. به تجملات و تشریفات بسیار علاقمند و دستگاه او با شکوه و همیشه اسبهای او با زینهای مرصع مزین و در چمن مرغزار رضاآباد سرحد چهاردانگه (اوجان) عصرها دستگاه موزیک در جلوی چادریوش و و سراپرده او مترنم بوده است. با سلطانمحمد خان ایلخانی در ریاست ایل رقابت داشته پس از فوت او با دادن پیشکش و هدیه های زیاد که بوسیله مشارالدوله فرزند حکیم باشی به میرزا علی اصغرخان اتابک اعظم تقدیم مینماید فرمان ایلخانی گری بنام حاج نصراله خان و ایل بیگی بنام سلطان ابراهیم خان اسعدالسلطنه صادر میشود. از آنجائیکه عبدالله خان ضرغام الدوله فرزند داراب خان ایلخانیگری را حق خود میدانسته با او بمعارضه میپردازد و حسینقلی خان مافی نظام السلطنه والی فارس هم قصد داشته است حکم ایلخانی گری را بنام ضرغام الدوله صادر نماید و لیکن حاج نصراله خان مطلع میشود و با مسافرت بطهران و ملاقات با اتابک اعظم نقشه ضرغام الدوله را خنثی و فرمان ایلخانیگری را مجدداً بنام خود و ایل بیگی را بنام سلطان ابراهیم خان دریافت و علاوه بر این چون طرف مرحمت صدراعظم بوده با وجود اینکه تا آنوقت اعیان فارس در احکام استاندارها اوایل مقرب الخاقان یا معتمدالسلطان و اخیراً عمده الامرا خطاب میشدند و فقط در فارس حاج میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک و حاج میرزا حسینقلی خان نصیرالملک که بمقام وزارت فارس (پیشکار دارائی) رسیده بودند جناب خطاب میشدند. حاج ایلخانی در آن سفر بمساعدت میرزا علی اصغرخان اتابک صدراعظم و دادن هزارتومان پیشکش به امتیاز جناب امیرالامراء مفتخر شده و نیز مبالغی تقدیم کرده لقب اسعدالسلطنه عنوان سلطان ابراهیم خان و احتجاب السلطنه عنوان حاجیه قمر خانم همسر خود و لقب اقاءالدوله عنوان خانم شمس الزمان دخترش که همسر مرحوم حبیب اله خان قوام الملک شیرازی بوده صادر کرده و پس از سه ماه توقف در طهران شادان و مظفرانه مراجعت مینماید.

از طرفی هم چون حسینقلی خان مافی نظام السلطنه با مرحوم داراب خان دوست صمیمی و از اطاعت صدراعظم هم ناگزیر بوده لذا حکومت بهبهان را به مرحوم ضرغام الدوله برگذار مینماید و اما حاج نصراله خان از لحاظ وصول مالیات مواجه با مقاومت خضریگ کشکولی و عده دیگر از افراد ایل شده و بالاخره پس از مجادلات و کشمکش ها بر اوضاع مسلط میشود. از آنجائیکه خیلی علاقه داشته است که فرزند خود اسعدالسلطنه را نیز وارد بامور نماید باو مأموریت سمیرم و شش ناحیه را محول مینماید. مرحوم اسعدالسلطنه تحت تأثیر القاء منافقین تصمیم میگردد که در غیاب مرحوم ضرغام الدوله بخانه آنها که اسمعیل خان (سردار عشایر) و احمد خان (سردار احتشام) در آنجا بوده و بعلت صغر سن قوه مقاومت نداشته اند حمله نموده طوایف قزلو و قادلو و بوربور و جعفربیگلو و موصلو را که با آنها بستگی داشته

متصرف و به ابوابجمعی خود ملحق نماید. محمد حسن خان کشکولی متعرض این اقدام شده و اسعدالسلطنه ناچار از تصمیم خود منصرف میشود و بلکه رشته امور ایل و ایلخانگیری حاج ایلخانی را میگذرد و هر طایفه ای به نوعی از پرداخت مالیات طفره میروند. سر انجام از آنهمه هو و جنجالی که مخصوصاً پس از قتل ناصرالدینشاه بوجود میآید مستاصل شده شخصاً از شاهزاده رکن الدوله برادر ناصرالدینشاه استدعا میکند که در انتظامات ایل ضرغام الدوله را هم با اسعدالسلطنه سهیم نماید و با این اقدام اگر چه مقصودش این بوده است که اسعدالسلطنه هم در پرتو نفوذ ضرغام الدوله تقویت شود ولی جریان بیشتر بنفع مرحوم ضرغام الدوله تمام میشود. حاج نصراله خان عاقبت الامر با مخالفت های سرسختانه حاج محمد کریم خان کشکولی روبرو میگردد و بعد از اینکه مبالغ هنگفتی بابت بقایای مالیاتی بدهکار میشود در سال ۱۳۱۵ قمری دارفانی را وداع میگوید. فرزندش سلطان ابراهیم خان اسعدالسلطنه بود.

سلطان ابراهیم خان اسعدالسلطنه فرزند حاج نصراله متولد ۱۲۸۷ قمری عیال اولی او دختر محمد حسن خان فرزند جهانگیر خان سرهنگ بود. چون مرحوم اسعدالسلطنه اکثراً با می و مطرب و معشوق سروکار داشت و بانوی مزبور هم که با زهد و تقوی بود توافق روحی نداشتند و طلاق گرفتن هم دور از شئون او بود ناچار سوخت و ساخت اسعدالسلطنه با بی بی نرگس دختر رضا قلیخان بختیاری خواهر ابراهیم خان ضرغام السلطنه ازدواج نمود. حاصل این ازدواج دختری بنام معصومه خانم بود که همسر مرحوم امیر عطاخان صولت السلطنه شد. سلطان ابراهیم خان اسعدالسلطنه با زینت السلطنه دختر مرحوم مستشار نظام نیز ازدواج و فرزند بی نام غلامرضا خان ایلخان بوجود آمد که تحصیلات خود را در بیروت پایان رسانیده مدتی در اصل ۴ و اخیراً از طرف مردم داراب در دوره بیست و دوم نماینده مجلس شورای ملی بود. اسعدالسلطنه در سال ۱۳۳۴ قمری فوت نموده است.

محمد حسینخان سرتیپ فرزند مرحوم محمد علیخان ایلخانی ادیب و شاعر و درویش مسلک و پیرو شاه نعمت اله ولی بود. از کار ریاست و عاملی بیزار و با عواید آب باریک و کوشک زر امور خود را اداره مینمود. موقعی که قلعه تبر در نتیجه مجاهدت فرهاد میرزا معتمدالدوله فتح میشود و فضلعلی بهارلو یاغی معروف را تار و مار مینمایند محمد حسینخان شعری میسرای که با این بیت "از تیشه فرهاد شکست طبر آمد شیرین تر از این کی بر خسرو خبر آمد" شروع میشود و کاملاً دارای صنعت شعری است. مرحوم محمد حسینخان فرزند بی نام محمد علی خان سالار مظفر داشت که مدتی حکومت آبا ده و اقلید را عهده دار بود. محمد علی خان فرزندان بی نام محمد قلیخان و محمد حسینخان دارد که محمد حسینخان با نوه جهانشاه خان افشار وصلت نموده است. محمد علیخان در جریان جنگ با انگلیس با مرحوم سردار عشایر همکاری داشته و شجاعت بسیار بخرج داده است. محمد علیخان سالار مظفر در سال ۱۳۳۶ قمری فوت نموده است. مرتضی قلیخان ایل بیگی فرزند جانی خان از بدایت جوانی باین لقب مفتخر بوده چندین بار با بختیاری ها جنگیده و در خلال این زدو خوردها با ستاره بی بی که از فامیل محترم بختیاری بود ازدواج مینماید. حاصل این ازدواج فرزند بی نام اسدخان بوده است (ستاره بی بی بعداً با محمد علیخان ازدواج مینماید که مادر حاج نصراله خان بوده). مرتضی قلیخان مردی شجاع و لجوج و رشید بوده در نتیجه غروری که داشته سلطان خان پسر قاسم خان قاجار را که از طرف مادر با شاه قاجار نسبت داشته اند از حکومت قمشه (شهرضا) خلع مینماید و همین موضوع سبب خشم فتحعلی شاه شده و شجاع السلطنه را مأمور دستگیری و قلع و قمع او مینماید و او هم مأموریت را بعهد آقا بابا خان مازندرانی محول مینماید. آقا بابا

خان با حيله و تدبير او را در جلسه ای حاضر نموده مأموریت خود را عنوان میدارد. مرتضی قلیخان بدون اعتنا راه فرار از قلعه پرگان را پیش میگیرد در نتیجه شلیک گلوله از پای در میآید و کشته میشود.

ناسخ التواریخ درباره مرتضی قلیخان چنین مینویسد: "چون بعد از فوت جانی خان نایل خانی قشقائی فرزندان او بر حسب فرمان حسینعلی میرزای فرمانفرمای فارس مکاتبی تمام بدست آورده برادر بزرگتر آنها محمد علی خان بلقب ایل خانی و مرتضی قلیخان بلقب ایل بیگی مفتخر گشته چون محمد زکیخان نوری از وزارت فارس معزول شده با جماعت نوری از آن بلده خارج شدند همه روزه این برادران بر شوکت خود بیفزودند و قوتی تازه بدست آوردند خاصه مرتضی قلیخان ایل بیگی که ثمر دیگر داشت آرزوئی بیشتر از حوصله در سر میپروانید از شصت هزار ایل قشقائی و ایل الوسی فارس دو هزار خانوار که بمال از دیگران فزون بودند گزیده و ایشان را عمله نام نهاد و از این دو هزار خانوار نیز دو هزار سوار اختیار نمود و فرمان داد همیشه شاکای سلاح ملازم خدمت او باشند راکباً او راجلا از او جدا نشوند ادوات و الاتی از بهر خود راست کرد چندانکه هنگام لهو و لعب و گساریدن آب عنب مردم طرب سلطانش خطاب میکردند هرگز طریق شهر بند شیراز نمی سپرد و در حضرت فرمانفرما حاضر نمی گشت". مرتضی قلی در سال ۱۲۱۱ قمری متولد و در سال ۱۲۴۹ وفات نموده است. فرزندان او علی قلیخان و اسدخان و حیدرقلی خان و قبادخانی میباشد.

علی قلیخان ایل بیگی فرزند مرتضی قلیخان متولد ۱۲۳۰ قمری ضابط بلوک جره و فامور اوایل با حاجیه بی بی گوهر دختر مرحوم محمد علیخان ایلخانی ازدواج نموده فرزندان بنام کهندل خان و امان اله خان سرهنگ و حبیب اله خان داشت بعداً با دختر عبدالرحیم خان فارسیمدان وصلت نموده فرزندان بنام اله قلی خان و مهدیقلی خان بوجود آمد که مهدیقلی خان با همشیره خانی بیگ اسلاملو ازدواج و دختری بنام شاه زینت بی بی بوجود آمد که همسر مرحوم حسینقلی خان صمصام سلطان بود. کهندل خان پسر علی قلی خان با دختر مشهدی محمد علی شیرازی ازدواج نموده فرزندی بنام غلامحسین خان دارد. فرزندان غلامحسین خان عبارتند از محمدعلی خان همسر او روشن بی بی دختر سالار حشمت فرزندان سعید، کورش، ابراهیم، فهیمه و نگار. نادرخان همسر او مهین خانم دختر جوادخان قهرمانی فرزندان کامران و فریبا. محمد حسن خان فرزندش اله قلی و جهانگیر. فرزندان دیگر غلامحسین خان ابوالحسن خان و امیرارسلان فرزندان حسینقلی، لیلا، حمیرا.

امان اله خان سرهنگ پسر علیقلی خان فرزندان او اسدخان و ملک آفاق بی بی و توران بی بی که ملک آفاق عیال صولت السلطنه و توران بی بی عیال مرتضی خان بود. اسدخان دو عیال اختیار کرده یکی دختر زکی خان فارسیمدان از او فرزندان بنام نصراله خان، صفدرخان و شاپور خان دارد. عیال دیگر اسد خان از فامیل بیضائی است فرزندان بنام جهانپور (افسر ارتش است) و پرویز دارد. فرزندان صفدرخان شهرام و شاهرخ و محمد است.

حبیب اله خان فرزند علیقلی خان با دختر شکراله کیخای ایگدر ازدواج نموده پسرش مرتضی قلیخان فرزندانش هلاکوخان و انوشیروانی میباشد که انوشیروان دارای تحصیلات عالی از آلمان میباشد.

اله قلی خان فرزند علی قلی خان در شجاعت بی نظیر و بین قشقائی ها برشادت ضرب المثل و در سواری و تیراندازی معروف میباشد. با دختر حاج نصراله خان ذوالقدر و بعداً هم با دختر شکراله کیخای ایگدر ازدواج نموده و از هیچکدام اولادی نداشته است. علی قلی خان در سال ۱۳۰۹ فوت نموده است.

اسدخان فرزند مرتضی قلیخان سرتیپ فوج قشقائی با مرحوم حاج نصراله خان ایلخانی برادر مادری بود در تناسب اندام و قد و قواره بسیار برازنده بوده است. حیدرقلیخان فرزند مرتضی قلیخان با بی بی باختر ازدواج نموده فرزندان بنام فتحعلی خان، ابوالحسن خان و اشرف خان داشته است. فتحعلی خان در مهمان نوازی و صفات خوب معروف بود. ابوالحسن خان با دختر مشهدی اعراض خان شبان بیگی همشیره زاده مشهدی جهانگیر دلاوری ازدواج دختری بنام مهر افروز بی بی داشت. مادر مهرافروز بی بی یعنی دختر مشهدی اعراض خان بعد از ابوالحسن خان با اشرف خان ازدواج نموده پسری بنام عزیزاله خان داشت.

قباد خان فرزند مرتضی قلیخان ایل بیگی از فرزندان معروف و معتبر مرحوم مرتضی قلیخان مادرش شهناز بی بی دختر مرحوم اصلانخان جعفر بیگلو بوده با حاجیه هما بی بی دختر زاده محمد حسینخان برادر حاج قهرمانخان ایبوردی (دختر محمد حسینخان همسر مرحوم مصطفی قلیخان سردار بود) ازدواج نموده فرزندان بنام مرتضی قلیخان (بابا خان) و امامقلی خان داشته است. امامقلی خان همسر او دختر مرحوم علی قلیخان فرزندش اسفندیارخان که در سال ۱۳۳۶ بمرض انفلوانزا در گذشته. عیال اسفندیار خان شاه شرف بی بی دختر داراب خان بوده. قباد خان دو خواهر هم بنام ملکی بی بی و رودابه بی بی داشته است که رودابه بی بی همسر مرحوم سهراب خان پسر مصطفی قلیخان بوده.

مصطفی قلیخان سردار - در سواری و تیراندازی و دلاوری و هیئت و بشره و تنومندی و خوبی اندام یگانه اهل زمان بود. نظر بمواصلت و اتحادی که میرزا علی اکبر قوام شیرازی کلانتر شیراز با محمد علیخان ایلخانی داشتند با همدیگر دست موافقت پیوسته بودند در عزل وزیر فرمانفرما که آنوقت میرزا محمد علی خان مشیرالملک بود مواضع نهادند. از آن سوی مشیرالملک این معنی را دانسته در حضرت شاهزاده فرمانفرمای فارس موافقت و ایشان را از بهر مخالفت با فرمانفرما باز نموده و شاهزاده را با ایشان سرگردان نموده میرزا علی اکبر چون در شهر بند شیراز بود ناچار بوسائلی فرمانفرما را با خویش بر سر مهر آورد اما محمد علیخان ایل خانی برادر خود مرتضی قلیخان ایل بیگی را در پنهان القاء کرد ایل قشقائی را کوچ داده راه کرمان پیش گرفت و نیز خود فرار کرده در اراضی فسا به برادر پیوست و هم در آنجا میرزا محمد حسین فسائی را که از احفاد ادیب اریب سید علی خان بود در مخالفت با فرمانفرما با خود متفق کردند و بجانب کرمان شتاب گرفتند. سیف الملوک میرزا پسر ظل السلطان که آنوقت از قبل نایب السلطنه حکومت کرمان داشت مقدم ایشان را بفال نیک گرفته در اراضی بم و نرماشیر تیلانق و قشلاق آن جماعت را معین کرد. محمد علی خان ایل خانی برادرش مرتضی قلیخان را با تمام ایل در آن اراضی مسکون فرموده خود باتفاق میرزا محمد حسین فسائی و میرزا قاسم خان خلیج داماد خود بشهر کرمان رفته به شاهزاده سیف الملوک میرزا شتافت (جریان واقعه مفصلاً ضمن شرح حال محمد علیخان ایلخانی نوشته شده) مصطفی قلیخان سردار همانطوریکه قبلاً اشاره شده در این ماجرای کرمان رشادت و شجاعت فوق العاده ابراز و سرانجام کشته میشود.

شجاعت هائی که از او در قلیل مدت زندگانی بمنصه ظهور رسیده هرگاه شرح داده شود هر قسمت آن داستانی مفصل خواهد بود. اجمالاً اینکه خوانین دشتی در دوره قدرت و استقلال آنها که پناه دلیران ایران زمین و مرکز شیران نر و مجمع مردان دلیر و بی باک بوده اند از کثرت غرور که زمین و زمان را در مقابل قدرت و نفوذ خودشان کوچک و قابل اهمیت نمی دانستند از ادای مالیات دیوانی و عوارض محلی سرپیچی کرده و از حضور بمرکز شیراز امتناع مینمودند. حسینعلی میرزای فرمانفرما آنها را بمأموریت و اعزام مصطفی قلیخان لشکر آرا کتباً تهدید نموده بمحض وصول دستخط

فرمانفرما برای اطاعت حاضر و در گذشته هر چه ملزم و موظف بوده باضعاف مضاعف پرداخته و از جاده اطاعت منحرف نشده اند. در داخله قشقائی مردان بزرگ هر گاه کوچکترین جسارت و بی‌اعتنائی نسبت به فرمان ایلخانی محمد علی خان مینمودند از طرف مصطفی قلیخان به بدترین مجازات گرفتار میشدند.

مصطفی قلیخان - در سال ۱۲۱۴ قمری متولد و در سال ۱۲۴۶ در قلعه کرمان کشته شده است. دو عیال اختیار کرده یکی فلک ناز بی بی دختر مرحوم اصلانخان جعفر بیگلو است که از طرف مادر بفامیل شهباز کیخای دره شوری نسب میرساند. از بانوی مزبور فرزندان که بوجود آمده عبارتند از سهراب خان، داراب خان، بی بی ناز بی بی. عیال دیگر مصطفی قلیخان دختر مرحوم محمد حسینخان ایبوردی برادر حاج قهرمانخان ضابط ایبوردی و ایل اینانلو است. بانوی نامبرده از طرف مادر بمرحوم حسین خان پدر مهدی خان چهارده چریک نسبت دارد. فرزند مصطفی قلیخان از این بانو حاجیه هما بی بی بود که بعقد ازدواج مرحوم قبادخان پسر مرتضی قلیخان در آمده فرزندان بنام امامقلی خان و بابا خان بوجود آمده که شرح آن قبلاً بیان شده است.

سهراب خان - فرزند مصطفی قلیخان در سال ۱۲۴۲ متولد شده در سواری و تیراندازی ماهر و مسلط بوده و در شجاعت و رشادت معروف مقابله او با قشون سیف السلطنه تبریزی در راه جم شکست آنها و همچنین مبارزات و رشادتهائی که در نیزک و جنگ با انگلیسها و شبیخون های پی در پی او معروف است. همسر او رودابه بی بی دختر مرحوم مرتضی قلیخان فرزندانش ارغوانخان، ارسلان خان، اله یارخان، بهادر خان، مصطفی قلیخان، اصلانخان، اغلب جوانمرگ شده اند دو نفر از آنها یکی بعد از دیگری بنام مصطفی قلیخان نامیده شده که یکی از آنها در سن ۲۰ سالگی در گذشته در جوار امامزاده معروف به بابا نجم الدین اربعه سفلی مدفون است. از مصطفی قلیخان ثانی که بنا با احترام نام برادر جوانمرگ شده اش فقط قلیخان نامیده میشد و با دختر حسینخان کیخای ایگدر ازدواج کرده فرزندان بنام حسینقلی خان صمصام السلطان و ابراهیم خان بوجود آمده که هر دو نفرشان در شجاعت و رشادت مشهور بودند. حسینقلی خان صمصام ابتدا با نگار بی بی دختر داراب خان و بعداً با شاه زینب بی بی دختر مهدیقلی خان پسر علی قلیخان ازدواج نموده که پسری بنام محمدرضا خان و دخترانی بوجود آمده که یکی بنام زینت بی بی عیال غلامحسین خان کهندل پور و یکی آئین گشسب بی بی عیال مرتضی قلیخان جانی پور و یکی هم بانو گشسب بی بی بود (سهراب خان در سال ۱۲۹۱ وفات نموده است).

بهادر خان - فرزند سهراب خان در دوران سلطنت مظفرالدین شاه به لقب بهادرالسلطنه مفتخر شد. در تناسب اندام کاملاً برازنده و رشید و متهور و بی باک بود. مخصوصاً در جنگی که بین ایشان و حاج رستم خان بیگلربیگی لارستان در محال لار بوقوع پیوسته عده خصم متجاوز از سه هزار نفر سوار و پیاده بوده بهادرخان بانان شکست فاحشی داده است که تاکنون داستان آن جنگ در کلیه نقاط لارستان معروف و تعجب آور و افسانه مانند بنظر میآید. بهادرالسلطنه با طلعت بی بی دختر دارابخان ازدواج نموده فرزندان بنام ارغوان خان و سهراب خان داشت. ارغوان خان دو پسر یکی بنام محمد قلی خان و دیگری بنام رضا قلیخان و دخترانی بنام عالم قوا که همسر فتح اله خان کشکولی است و خاور که همسر لطفعلی خان عطاپور فرزند صولت السلطنه است و یک دختر هم بنام بانو دارد.

سهراب خان ثانی - فرزند بهادرخان (بهادر السلطنه) در حسن قیافه و اندام بی نظیر در سواری و تیراندازی ممتاز در شکار آهو (قیقاج) معروف در محاوره و ادای مضامین بکر و صحبت های شیرین و حاضر جوابی مسلط و ممتاز بود. یکی از معاریف ادبا در وصف ایشان میفرماید:

آنکه در خوش سخنی نایاب است خان والای جهان سهراب است

با فرخ بی بی دختر مرحوم سردار عشایر ازدواج نموده فرزندان بنام امیر بهادرخان، مهندس شاپورخان (ایرج) در وزارت اقتصاد، منوچهرخان، فریدون خان (در دانشگاه بوعلی همدان در طی مدارج استادی است)، دکتر هوشنگ خان و بهمن خان دارد که هریک دارای تحصیلات عالی از آمریکا و اروپا و در مشاغلی حساس دولتی و یا مشغول زراعت هستند. سهراب خان دختری بنام آذر میدخت دارد که همسر بهمن حکمت است و یک دختر هم بنام ثریا دارد.

داراب خان ایل بیگی - فرزند مصطفی قلیخان متولد ۱۲۴۵ آنچه لازمه بزرگ زادگان است آموخته در ابتدای دوره زندگی که مرحوم پدر رشید و بزرگوارش در قلعه کرمان کشته شده تحولات ناگواری که برای آن مرحوم پیش آمده همیشه در مقابل ناملایمات مانند کوه مقاومت نموده از هیچ پیش آمدی بیم و هراس بخود راه نداده در جنگ معروف کره داشی (جنگ داخل ایل) چندین تیر گلوله و چهارپاره بپایش اصابت نموده و دفعه دیگر در جنگل چم شیر کامفیروز با شیر دست و پنجه نرم کرده و قسمتی از گوشت بدن او طعمه شیر شده و بالاخره شیر را از پای در آورده. در جنگ ایران و انگلیس در برازجان و نیزک شجاعت هائی از خود بروز داده که داستان آن در کتب مسطور است. در نطق و بیان و حاضر جوابی معروف بوده در روزهای سخت تاب و توانائی فوق العاده داشت. در اوایل زندگانی ابتدا مواجه با بی مهری عموی خود محمد قلیخان ایلخانی شد بعد از در گذشت محمد قلیخان با سلطان محمد خان عموزاده طرف مخاصمه قرار گرفت میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک شیرازی فرزند میرزا محمدعلی خان مشیرالملک که شرح کدورت آن در حالات محمدعلیخان ایل خانی و انتقال ایل قشقائی بکرمان نوشته شد بمصداق الحب و البغض يتوارثون با همان بغض و عداوت موروثی چون سلطان محمد خان ایل خانی همشیره زاده اش میباشد بنام طرفداری از ایلخانی کینه و کدورت دیرینه را ظاهر کرده در نزد اولیای دولت و ولات و حکام فارس اینقدر سعایت کرد که اسباب بی مهری شاهزاده سلطانمراد میرزای حسام السلطنه فراهم کرده مرحوم سهراب خان را بنام نافرمانی و سرپیچی از اوامر شاهزاده سیاست نموده بعد از آن باز هم داراب خان را آسوده و راحت نگذارده مورد تعقیب بوده راه علاج فقط مسافرت بطهران دانست. یک سر بخانه میرزا یوسف خان مستوفی الممالک که صدراعظم و طرف اعتماد و توجه مخصوص ناصرالدین شاه بود وارد شده مستوفی الممالک شرح خدمات سهراب خان و داراب خان را در جنگ با انگلیس بعرض شاه رسانیده اسباب بی مرحمتی شاه را نسبت به حسام السلطنه فراهم کرده بطهران احضار گردید و شاهزاده فرهاد میرزا معتمدالدوله بحکومت فارس منصوب شد. بعد از ورود بشیراز چون مشیرالملک از عصبانیت فرهاد میرزا آگاه شده بود روزی که میخواست شرفیاب شود عمامه سبز که علامت سیادت او بود بر سر نهاده بمحض اینکه وارد و بحضور والی میرسد فرهاد میرزا چون طبع شعر داشت فی البداهه میگوید:

عمامه لایق سر حاجی مشیر نیست برسر نهد بعادت دیرین کلاه را

امر کرده بود عمامه را از سر او برداشته چوب مفصلی باو زده خود و اجزاء رئیسه اش که میرزا آقای سید معروف و منشی باشی او بود با افراسیاب بیگ که فراشباشی و یکی از رجال معتبر شیراز و اعوان و انصار زیاد در محله سنگ سیاه

و کازرون و میدان شاه داشت گرفته حبس و زنجیر کرد، از هر کدام مبالغی جریمه دریافت و پیشکاری دارائی فارس را که در آن اوقات وزیر فارس خوانده میشد بمیرزا محمد رضای مستوفی برگذار نموده و حکم ایل بیگی را هم برای دارب خان صادر مینماید.

فارسنامه ناصری مینویسد داراب خان در سنه ۱۲۹۳ به لقب جلیل ایل بیگی سرافراز گردیده بفرمایش حضرت والا فرهادمیرزای معتمدالدوله چنان نظمی در ایلات بداد که نام دزد و دزدی بکلی فراموش شد. مدت ۷ سال تمام که فرهاد میرزای معتمدالدوله والی ایالت فارس بود داراب خان بریاست ایل قشقائی باقی و برقرار بوده بعداً که شاهزاده امیر حسین میرزای جلال الدوله فرزند ظل السلطان والی فارس میشود چون صغیر بوده میرزا فتحعلی خان صاحبدیوان قوامی بسمت نایب الایاله تعیین و در ارک کریمخانی مستقر میشود.

یک روز موقعی که صاحبدیوان با جلال الدوله در ارک جالس بوده اند و معمول آنزمان چنین بوده است که بزرگان فارس در وقت شرفیابی حضور والی بدون اجازه حق جلوس نداشته اند و پس از تعظیم و تکریم چنانچه از طرف والی اجازه نشستن داده میشد می نشستند والاخیر! داراب خان وارد میشود و بعد از اینکه سلام میدهد بدون اجازه می نشیند در حالی که محمد رضا خان قوام الملک و حاجی میرزا حسینعلی خان نصیرالملک و عطاءالدوله و فتح الملک هیچکدام اینطور بی اعتنائی نکرده بودند. موضوع بی اعتنائی داراب خان بصاحب دیوان بر میخورد و به ظل السلطان شکایت مینویسد که داراب خان در حقیقت به جلال الدوله فرزند شما بی اعتنائی کرده. ظل السلطان از وصول این نامه ناراحت شده حاجی حضر تقلی خان یاور توپخانه را مأمور کرده دستور داده بود یک دانه زنجیر شکاری برداشته بشیراز رفته داراب خان را مغلولاً باصفهان بیاورد. حاجی حضر تقلی خان طبق دستور عمل مینماید. داراب خان بمحض اینکه از موضوع با خبر میشود بمنزل حاج حضر تقلی خان رفته زنجیر را میگیرد و میبوسد و بگردن میگذارد و میگوید با کمال افتخار این زنجیر پسر ناصرالدینشاه را به تعظیم و تکریم بیجا ترجیح میدهد. حاج حضر تقلی خان داراب خان را مغلولاً باصفهان نزد ظل السلطان میآورد. در چال قفا عبدالله خان ضرغام الدوله اطلاع پیدا میکند که دارابخان پدرش را گرفته و باصفهان میبرند. تصمیم میگیرد که در راه مأمورین محافظ را گرفته دارابخان را رها کند. موقعی که بقریه مولار نزدیکی شهرضا میرسد معلوم میشود روز قبل مأمورین ظل السلطان و دارابخان از شهرضا گذشته اند. نوکرهای ضرغام الدوله با نظر خیر خواهی که مبادا این اقدام عملی شده با قدرت و قساوتیکه آن اوقات شاهزاده ظل السلطان داشت خان و اجزاء او را نیست و نابود کند هیچکدام همراهی نکرده خود مرحوم ضرغام الدوله بطرف دهاقان حرکت میکند. در راه دو عدد آهو شکار کرده به شبانهائی که در آن حوالی مشغول گله چرانی بودند داده بطور ناشناس بمهمانخانه مرحوم بابا خان دهاقانی وارد شده خودش را بنام یکی از نوکران عبدالله خان معرفی کرده بود. مهماندار خدمت بابا خان رسیده میگوید یک نفر سوار بمهمانخانه وارد شده میگوید من از نوکران عبدالله خان هستم اما شکل و قیافه او بقدری قشنگ و برازنده و زیباست که یا ملائکه آسمان است و یا یکی از امامزاده ها. بابا خان هم تا آنوقت عبدالله خان را ندیده ولی شهرت قشنگی و زیبایی او را شنیده بود. وقتی که بمهمانخانه آمده ضرغام الدوله را با همان شهرت قشنگی و وجاهت دیده بود میگوید راست است که شما خود را بنام یکی از نوکرهای ضرغام الدوله معرفی کرده اید ولی وصف او را که شنیده ام و با نشانیهای که از ضرغام الدوله دارم یقین است که خود شما هستید اما خیلی تعجب میکنم از اینکه چرا تنها بدون نوکر باین صفحات تشریف آورده اید. ضرغام الدوله وقتی که چگونگی حال را شرح میدهد بابا خان اظهار مسرت میکند و

میگوید باید خدا را شکر کرد و از نوکر باب ممنون و راضی شد که در این امر خطرناک اقدام و همراهی نکرده اند والا فامیل و ایل عمله نیست و نابود میشد. بابا خان دهاقانی که از مردان بزرگ و نیک سیرت و از خوانین قدیم و نجیب دهاقان است بطوریکه در خور مقام و شایسته شئون ضرغام الدوله بوده با کمال تجلیل و احترام شرط مهمان نوازی را معمول داشته. نوکرهای ضرغام الدوله هم که آن روزها همه جا در جستجو بوده اند بدهاقان آمده و باتفاق بایل خود میروند.

دارابخان هم مدتی در اصفهان با جمعی از ایلخانیهای ایران از جمله اسفندیارخان سردار اسعد ایل خانی بختیاری و محمد حسین خان سپهدار ایل بیگی بختیاری و خوانین کلهر و بجنورد و شیخ مزعل برادر شیخ خزعل و علی قلی خان ایل بیگی قشقائی و حاج نصراله خان ایل خانی قشقائی و بعضی دیگر از خوانین گرد و غیره مدتی در زندان اصفهان زیر زنجیر ضل السلطان بسر میبردند. دو سال هم داراب خان بسمت ایل بیگی با سلطانمحمدخان پسر محمد قلیخان ایل خانی همکاری کرده بعد از آن برای بعضی پیش آمدها سازش نکرده بین آنها بهم خورد. آن اوقات منصب ایل خانی جزو لقب محسوب میشد باین توضیح که هر وقت ایل خانی از ریاست ایل برکنار میگردید کسی که بریاست ایل منصوب میشد ایل بیگی نامیده میشد. در دوره استاندارهایی که مأمور فارس شدند داراب خان در زمان معتمدالدوله فرهاد میرزا بریاست ایل برقرار شده دو سال هم با سلطانمحمدخان ایلخانی همکاری کرده باز وقتی که شاهزاده احتشام الدوله اویس میرزا پسر بزرگ معتمدالدوله فرهاد میرزا باستانداری فارس منصوب شده موقعی که وارد شیراز میشود مرض نقرس پای مرحوم داراب خان سخت و مزمن بوده دکترهای خارجی و ایرانی گفته بودند پای او از زانو به پائین قطع شود داراب خان قبول نکرده بود. شاهزاده اویس میرزا با علاقه ای که از دوره استانداری فرهاد میرزا با داراب خان داشته دکتر مخصوص خود را برداشته بعیادت میروند و به داراب خان میگوید در این مسافرت امید و انتظار من بوجود شما هست که در انتظامات به من کمک کنید و اگر پای شما را قطع نکردند حیف است از بین میروید. داراب خان میگوید نهایت دو سال و یا سه سال دیگر زنده باشم ارزش ندارد که مردم باولاد من سر کوفت لنگی پای مرا بدهند حکم ایل بیگی را بنام عبدالله خان مرقوم فرمائید جوان و رشید است از خود من هم بهتر از عهده انتظامات و انجام خدمت بر می آید. احتشام الدوله هم استدعای داراب خان را اجابت کرده حکم ایل بیگی را عهده ضرغام الدوله صادر مینماید. همان سال فرهاد میرزای معتمدالدوله در طهران فوت مینماید و ناصرالدینشاه ضمن تلگراف تسلیت به اویس میرزای احتشام الدوله او را ملقب به معتمدالدوله خطاب میکند و بعد از آن اویس میرزا هم معتمدالدوله میشود.

مرحوم داراب خان در سال ۱۳۰۸ قمری برحمت ایزدی پیوسته در داخل حرم مطهر حضرت شاهچراغ مدفون میباشد. مرحوم میرزای مازون شاعر قشقائی ماده تاریخ او را که چندین بیت بوده با این مصراع "ایل داراب خان آسوده و مأمن" که بحروف ابجد^۱ ۱۳۰۸ ختم میکند. داراب خان اوایل مرحوم نوش آفرین بی بی دختر حاج فضلعلی بیگ کشکولی را بعقد ازدواج خود در آورده فرزندان بنام عبدالله خان ضرغام الدوله، اسمعیل خان سردار عشایر، امیرعطا خان صولت

۱ - برای هر یک از حروف الفبا عددی حساب میشد و آنرا ملاک محاسبه قرار میدادند بدین ترتیب: الف ۱، ب ۲، ج ۳، د ۴، ه ۵، و ۶، ز ۷، ح ۸، ط ۹، ی ۱۰، ک ۱۱، ل ۱۲، م ۱۳، ن ۱۴، س ۱۵، ه ۱۶، ع ۱۷، ف ۱۸، ص ۱۹، ق ۲۰، ر ۲۱، ش ۲۲، ت ۲۳، ث ۲۴، ج ۲۵، ذ ۲۶، ز ۲۷، ض ۲۸، ظ ۲۹، غ ۳۰، ۱۰۰۰

السلطنه و طلعت بی بی، شاه شرف بی بی، جیران بی بی داشت. بعداً با شاه نسا بی بی دختر مرادیگ بهلولی ازدواج از او نیز فرزندان بنام احمدخان سردار احتشام، علی خان سالار حشمت، نگار بی بی و رخسار بی بی بعرضه وجود میآید.

محمد قلیخان ایلخانی - فارسنامه ناصری در مورد پسر پنجم جانی خان یعنی محمدقلیخان چنین مینویسد: مادر دهر ماندش نزاید و ابناء زمان برای خدمتش نشاید در درستکاری رایت افراشت و در راست گوئی مانند نداشت تا در قید حیات بود نام دزدی را کسی در فارس نشنید و طریقه ناهنجاری از ایلات کسی ندید خطوط استادان خط را بهتر از خوش نویسان شناختی و محاسن شعر را بهتر از شعرا دانستی در هر حرفه و صنعت بصیرتی خاص داشتی در سال هزارو دویست و پنجاه بلقب ایل بیگی سرافراز گردید و از عهده لوازم آن با حسن وجوه بر آمد و در سال هزار و دویست و شصت و هشت بلقب و منصب ایلخانی مملکت فارس قرین مباحات گردید. همتی بلند و طبعی ارجمند داشت در سال هزار و دویست و هشتاد و چهار برحمت ایزدی پیوست فرزند او سلطانمحمدخان ایلخانی متولد سال ۱۲۶۱ قمری و در سال ۱۳۰۹ فوت نموده است مردی برازنده و رشید بوده بعلت استیلای قحط و غلاء و بر حسب مقتضیات زمان از ایلخانیگری مستعفی و بحکومت فیروزآباد تا آخر عمر قناعت میکند.

عبداله خان ضرغام الدوله - متولد ۱۲۸۸ قمری (در سال ۱۳۲۴ وفات نموده) همسر او سارا بی بی دختر منصورخان کشکولی دو دختر بنام رودابه بی بی همسر محمدناصرخان و گوهر بی بی دارد. مرحوم ضرغام الدوله در شکل و شمایل و تناسب اندام و حسن قیافه و زیبایی بی نظیر. در نطق و بیان و شیرین زبانی و فصاحت لهجه معروف و فوق العاده رشید و شجاع بوده است.

اسمعیل خان سردار عشایر (صولت الدوله) متولد ۱۲۹۵ هجری قمری (در سال ۱۳۵۲ قمری فوت نموده در امامزاده عبدالله شهر ری طهران مدفون است) با خدیجه بی بی دختر حاج عبدالله کشکولی ازدواج نموده فرزندان بنام محمد ناصرخان، ملک منصورخان، محمد حسینخان، خسروخان، فرخ بی بی، ملکی بی بی دارد (دو دختر دیگر بنامهای حوری بی بی و نوش بی بی داشت که جوانمرگ شدند). مرحوم سردار عشایر مردی شجاع و وطن پرست و در سواری و تیراندازی و ثبات اراده کم نظیر بوده است. مبارزات او در جنگ بین الملل اول علیه انگلیسها ضبط تواریخ است. اوایل زندگی حکومت بهبهان را بعهده داشته در دوره پنجم و هشتم قانونگزاری از طرف اهالی جهرم و کیل مجلس شورای ملی بود.

محمد ناصر خان فرزند مرحوم سردار عشایر متولد یازدهم صفر ۱۳۲۳ قمری در دوره ۸ وکیل مجلس شورای ملی از طرف قشقائی و در دوره اول مجلس سنا سناتور انتصابی. مردی است برازنده و شجاع، با وقار و مبادی آداب متین و مردمدار با رودابه بی بی دختر مرحوم ضرغام الدوله ازدواج نموده فرزندانش دکتر عبدالله خان، کامبیزخان، هما، ایران، ناهید و فریده بی بی است.

ملک منصورخان فرزند دیگر سردار عشایر مدتی ایلخانی قشقائی تحصیلات خود را در اکسفورد لندن و دانشگاه برلین بحد عالی رسانیده متولد پنجم صفر ۱۳۲۷ قمری است. با نوش آفرین دختر جهانگیرخان کشکولی ازدواج نموده فرزندی بنام مصطفی قلیخان دارد که در امریکا به تحصیل مشغول است. ملک منصور خان نیز مردی است رشید و در سواری و تیراندازی ممتاز و به تاریخ علاقمند و مطلع و دانشمند است.

محمد حسینخان فرزند مرحوم سردار عشایر متولد ۱۸ رمضان ۱۳۳۰ قمری تحصیلات خود را در اکسفورد لندن و دانشگاه برلین پایان رسانیده در دوره های ۱۴ و ۱۵ و ۱۷ از طرف مردم آباده وکیل مجلس شورای ملی بود. در سواری و تیراندازی ماهر با پروین خانم دختر مرحوم سرهنگ نقدی ازدواج نموده فرزندانش هومان و مرجان میباشد که مرجان با سعید فرزند آقای جعفر ابطحی وکیل دادگستری ازدواج نموده.

خسروخان فرزند مرحوم سردار عشایر متولد ۱۲۹۸ شمسی بسیار رشید و شجاع در سواری و تیراندازی ممتاز و در دوره های ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ از طرف مردم فیروز آباد وکیل مجلس بود.

فرخ بی بی دختر مرحوم سردار عشایر همسر مرحوم سهراب خان و ملکی بی بی همسر دکتر ناصر خان بیات پسر مرتضی قلیخان سهام السلطان بیات اراکی نماینده اکثر ادوار گذشته مجلس نخست وزیر و مدیر عامل اسبق شرکت نفت ایران است. ملکی بی بی ادیب و دانشمند و اکثراً مقالات سودمندی مینویسد که این مقالات در موارد فلسفی و اجتماعی بسیار مفید و مورد تأیید و تحسین دانشمندان مخصوصاً استاد محترم سید محمد علی جمال زاده قرار گرفته است. مقالات تحت عنوان "پرورش چشم و گوش" نوشته که در کتاب "بحثی در تصوف" تألیف دکتر قاسم غنی مندرج است. ملکی بی بی فرزندانی بنام کاوه و گلنار دارد.

امیر عطا خان صولت السلطنه امیر عشایر - فرزند مرحوم داراب خان متولد ۱۳۰۴ قمری بسیار برازنده و خوش هیكل و خوش خلق ماهر در سواری و تیراندازی و مسافرتی هم به آلمان نموده بود. همسر او حاجیه ملک آفاق بی بی دختر امان اله خان سرهنگ (خواهر اسدخان) فرزندانی بنام لطفعلی خان و حاج عزت اله خان دارد که در سرحد چهاردانگه و اسپاس زراعت دارند. عزت اله خان دارای ذوق و حافظه شعری است. اشعار اکثر شعرا را حفظ است. لطفعلی خان با خاور دختر ارغوانخان ازدواج نموده فرزند بی بی محمد دارد و عزت اله خان با ملکی خانم دختر حاج حبیب اله خان قراچه ازدواج نموده فرزندانی بنام افشین، نوشین، افشان، عطا دارد.

دختران مرحوم صولت السلطنه ویکتوریا عیال نصراله خان پسر سردار احتشام و قمر بی بی ابتدا عیال مرحوم دکتر عبدالعلی دهقان معاون وزارت دادگستری بود و بعد از او همسر دکتر کورش امیر جاهد استاد دانشگاه پهلوی و جراح عالیقدر بیمارستان نمازی شده است. از دکتر دهقان پسری بنام محمدعلی (مهران) و یک دختر بنام مهرانگیز دارد. دکتر امیر جاهد فرزند آقای محمدعلی امیر جاهد شاعر و دانشمند شهیر مدیر سالنامه پارس و سراینده سرودها و تصنیفات عالی میهنی است.

سارا دختر مرحوم امیر عشایر همسر امیر بهادرخان پسر سهراب خان است. فرزندانی بنام فرهاد، مراد، سهراب، رخسان دارد. مرحوم صولت السلطنه در ۱۳۴۸ قمری فوت نموده است.

احمد خان سردار احتشام (ضیغم الدوله) - متولد ۱۲۶۵ قمری فرزند داراب خان اندام و قیافه ای بسیار برازنده داشت از سجایای ممتاز عشایری برخوردار بود ایشان از شاه نسا بی بی بهلولی فرزند مرادیگ و مردی متدین. مدت کوتاهی حکومت بهبهان و آباده را داشت چندی حکومت یزد و مدتی هم ایلخانی قشقائی بود. همسر او صاحب سلطان بی بی دختر احمدخان شش بلوکی فرزندانی بنام امیر حسین خان و امیرقلی خان و نصراله خان داشت.

امیر حسین خان مردی شایسته و موقر و متین مدتی ایلخانی قشقائی و فرماندار لارستان بود. با دختر حاج محمد صادقخان ازدواج نموده فرزندانی بنام امیرمحمودخان، سلطان محمد خان (سیروس) و دکتر فریدون و احمد و بهرام و

سیاوش و گوهر و ناهید و هایده دارد. امیر محمودخان قاضی عالیقدر دادگستری با دختر امیرقلی خان ازدواج نموده فرزندان بنام عبدالرضا و امیرحسین دارد. سلطانمحمدخان (سیروس) مردی است شایسته و کیل پایه یک و مبرز دادگتری همسر او از محترمین طهران و فرزندان بنام شاندیز، سحر، ستاره دارد. سیاوش عضو ذی رتبه دولت فرزندان او اتابک و ماکان. بهرام فرزندان او امیر و کیانا. فریدون دکتور و فرزند او لیلا. احمد فرزند او احتشام. گوهر بی بی همسر حسینقلی خان رستم فرزندان بنام شاهرخ، مهدیقلی، غلامرضا، شهباز و فرشته و گلنار دارد. ناهید همسر امیر منصورخان پسر سالار حشمت فرزندان بنام سیامک، محمد و علی دارد. هایده همسر مهندس ایرج خان (شاپور) پسر سهرابخان فرزندان بنام ماندانا و بهمن (شروین) دارد.

امیرقلی خان پسر مرحوم سردار احتشام مردی مهربان و خوش قیافه و برازنده با دختر حاج محمد صادقخان نبیره محمدعلیخان ایل خانی ازدواج نموده بود. فرزندان بنام امیر عباس و منوچهر دارد که امیر عباس دانشجو و منوچهر دبیر می باشد.

نصراله خان فرزند سردار احتشام نیز مردی مهربان و برازنده بود. همسر او ویکتور بی بی دختر مرحوم صولت السلطنه (امیر عشایر) فرزندان بنام دارا، نسرین، پروانه، افسانه دارد که دارا دارای تحصیلات عالی میباشد. پروانه همسر جعفر امتیاز از معاریف و محترمین شیراز فرزندان بنام علی و امین دارد. نسرین عیال کیوان رکنی و فرزندان بنام شهریار و مهیار دارد. ژاله همسر حسن کمالی فرزندانش کسری و اصلان، افسانه همسر نادری میباشد (سردار احتشام در سال ۱۳۵۲ قمری فوت نموده است).

علیخان سالار حشمت - فرزند داراب خان متولد ۱۳۰۶ قمری مردی بسیار دلیر و شجاع و خوش محضر در سواری و تیراندازی ممتاز. همسر او فاطمه سلطان بی بی دختر حاج محمد صادقخان پسر لطفعلی خان سرتیپ فرزندان او چنگیزخان و امیر منصورخان که چنگیزخان در قیر و کارزین بدست اشرار کشته شد. دختران مرحوم سالار بلقیس بی بی همسر محمد رضا آثار و روشن بی بی عیال محمدعلیخان کهندل پور پسر غلامحسین خان است. دارابخان از مادر سردار احتشام دو دختر بنام رخسار بی بی و نگار بی بی داشت که رخسار بی بی عیال مرتضی قلیخان صمصام بختیاری و مادر جهانشاه خان صمصام استاندار و سناتور بود و نگار بی بی همسر حسینقلی خان صمصام سلطان قشقائی.